

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۱ اکتوبر ۲۰۱۲

دهم اکتوبر، روز جهانی علیه اعدام!

مجازات اعدام، بزرگ ترین جنایت و قتل عمد علیه بشریت است. حکومت هائی که در قوانین شان شکنجه و اعدام وجود دارد، جانی و قاتل اند. حکومتی که کلیه دم و دستگاه قضائی و حقوقی و امنیتی خود را بسیج می کند تا فردی را به دلایل مختلف سیاسی و یا ناهنجاری های اجتماعی به قتل برسانند قبل از هر چیز، وحشی گری خود را به نمایش می گذارد. بنابراین، هر فرد انسان دوست و کمونیستی که علیه ستم و استثمار سرمایه داری مبارزه می کند، موظف است هم با صدای بلند و رسا مخالفت خود را با هرگونه شکنجه روحی و جسمی زندانیان و اعدام به جامعه اعلام کند و هم به طور کلی برای برچیده شدن زندان های سیاسی، وسیعاً به افکارسازی بپردازد.

مجازات اعدام، قدیمی ترین و وحشیانه ترین جنایت حکومت ها، با طرح و نقشه عمل از پیش تعیین شده است. اعدام، تنها حذف فیزیکی یک انسان نیست، بلکه فراتر از آن، زهرچشم گرفتن از کل جامعه و تمکین کردن مردم به مقررات و قوانین حکومتی است. به عبارت دیگر، هدف اصلی طراحان مجازات اعدام، به تسلیم کشیدن مردم است. تا آن جایی که به جهان بینی کمونیستی برمی گردد تلاش کمونیست ها برای لغو مجازات اعدام، بیش از ۱۵۰ سال تاریخ دارد. بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، این علم و جهان بینی رهائی بشر، یعنی کارل مارکس و فردریک انگلس، در مخالفت با اعدام و لغو این جنایت، مواضع بسیار صریح و شفافیت اتخاذ کرده اند. مارکس، در مطلبی تحت عنوان «مجازات اعدام» (مجموعه آثار جلد هشتم)، نوشته است:

«اگر غیرممکن نباشد، در واقع بسیار دشوار است، اصلی بنا گردد که در نظر باشد با آن «اصل» به حق بودن و مفید بودن مجازات اعدام در جامعه ای که به متمدن بودن خود می بالد، اثبات گردد.»

مارکس، در ادامه این مطلب خود می افزاید: «این چه نوع جامعه ای است که وسیله بهتری برای دفاع از خود جز جلاد نمی شناسد؟ آیا ضروری نیست به جای ستایش جلادی که دسته ای از جنایت کاران را اعدام می کند تا جا را برای جانیان بعدی باز کند، به طور جدی درباره تغییر سیستمی اندیشید که چنین جنایت هائی را به وجود می آورد؟»

انگلس نیز در کتاب معروف خود به نام «منشاء خانواده، دولت و مالکیت خصوصی»، در نفی صریح مجازات اعدام، می نویسد: «مجازات اعدام... نوع متمدن وار انتقام خونی است.»

حکومت های بورژوائی چه از نوع متمدنش مانند حکومت ایالات متحده آمریکا و چه از نوع عقب مانده اش مانند حکومت اسلامی ایران، اساساً از زندان و شکنجه و اعدام برای بقای حکومت سرمایه داری شان بهره می جویند. در این میان، با پیش کشیدن مباحثی چون قانون شکنجه و اعدام برای تأمین امنیت جامعه و جلوگیری از بزهکاری و غیره ضروری است، بحث هایی جنایت کارانه و توجیهاتی بیش نیستند. هیچ جامعه ای با سرکوب و اختناق و شکنجه و اعدام به آرامش و امنیت نمی رسد و بزهکاری نیز نه تنها از بین نمی رود، بلکه هم چنان در جوامع نابرابر و مختنق بازتولید می شود.

به این ترتیب، تا آن جایی که به برخی از جریانات مدعی «سوسیالیسم» نیز برمی گردد با شبه «سوسیالیسم» خود، با آزادی، برابری، دموکراسی، آزادی های بی قید و شرط سیاسی، به ویژه مخالف ممنوعیت مجازات شکنجه و اعدام و برچیده شدن زندان های سیاسی مخالفت می ورزند و یا موضع روشن و قاطعی علیه مجازات اعدام نگرفته اند، جریاناتی نظیر استالینیست ها، مائوئیست ها، انور خوجه ایست ها و غیره هستند که کم ترین ربطی به جهان بینی مارکس و انگلس ندارند. این نوع جریانات، تحت تاثیر افکار سوسیالیسم بورژوائی اند و از سوسیالیسم علمی، نه به عنوان علم رهایی بشر و جهان بینی مارکسیستی، بلکه به عنوان ابزاری در خدمت پیش برد اهداف و سیاست های بورژوائی خود استفاده می کنند.

مارکس و انگلس، در اثر معروف شان به نام «مانیفست کمونیست»، به درستی «سوسیالیسم» این نوع جریانات را «سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوائی» نامیده اند و نوشته اند: «سوسیالیست های بورژوا می خواهند شرایط حیات جامعه معاصر را حفظ کنند ولی بدون مبارزات و مخاطراتی که ناگزیر از آن ناشی می شود...» «... و اما مقصود این سوسیالیسم از تغییر شرایط مادی به هیچ وجه الغاء مناسبات تولیدی بورژوائی، که تنها از طریق انقلاب عملی شدنی است، نمی باشد؛ بلکه مقصد اصلاحات اداری براساس مناسبات تولیدی موجود است. در نتیجه، در روابط بین سرمایه و کار مزدوری هیچ تغییری وارد نمی کند و در بهترین حالات، جز کاستن از مصارف سیادت بورژوازی و ساده تر کردن امور اقتصادی دولت بورژوائی عمل دیگری صورت نمی دهد.»

در واقع این نوع جریانات، مبلغان و مفسران بد و التقاطی سوسیالیسم هستند و مبارزه طبقاتی کارگران را مخدوش می کنند و جز دامن زدن به تفرقه و خصومت و خشونت هنر دیگری ندارند. هم چنین این نوع جریانات، صرفاً «ضدامپریالیسم» هستند و نه ضد کاپیتالیسم. از این رو، آن ها هم در انقلاب ۵۷ مردم ایران به دنبال امام خمینی ضدامپریالیسم افتادند و هم امروز از حزب الله و حماس در مقابل حملات وحشیانه اسرائیل دفاع می کنند نه از مردم آزاده و کارگران لبنان و فلسطین. امپریالیسم شان هم به امپریالیسم آمریکا محدود می شود و مثلاً سخنی از امپریالیسم چین و روسیه و جنایات آن ها علیه بشریت، به زبان نمی آورند. در حالی که در جهان امروز، سیستم سرمایه داری یک سیستم جهانی است و امپریالیسم نیز در راستای منافع سرمایه داری خود، حتی در کوره دهات نیز حضور فعالی دارد.

در جهان امروز، نباید هیچ فرد انسان دوست و کمونیست، در رابطه با تبلیغ و ترویج صریح لغو اعدام و مخالفت با هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام، کوچک ترین سستی از خود نشان دهد. همان طور که امروز بسیاری از نیروهای جدی جنبش کارگری کمونیستی ایران و جهان، صریحاً مخالف شکنجه و اعدام هستند. بنابراین، در این مورد نباید کوچک ترین توجیه و تبصره و اما و اگری را پذیرفت.

متأسفانه تاریخ جامعه ما، به ویژه در حکومت های پهلوی و حکومت اسلامی، مخالفان و حتی منتقدان حکومت هایشان را در زندان ها، زیر شدیدترین شکنجه های قرون وسطائی قرار داده اند و اعدام کرده اند. بنابراین، هر فرد

و جریان اپوزیسیون حکومت اسلامی چه چپ و چه راستی که صریحا علیه شکنجه و اعدام موضع نگرفته اند و یا توجیهاتی را در این مورد سرهم بندی می کنند در واقع آگاهانه و ناآگاهانه نمی خواهند جامعه ایران به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و رفاه و حرمت گذاری به موجودیت برسد در واقع به نوعی خواهان ادامه همان جنایات حکومت های قبلی و به فکر انتقام هستند.

حکومت های مستبد از اعدام به عنوان ابزاری برای ترساندن مخالفان حکومت و راه انداختن رعب و وحشت در جامعه برای مرعوب کردن مردم، و یا برای مقابله با برخی جرائم اجتماعی به کار گرفته می شود. حکومتی که از نظر حقوقی، از جایگاه اجتماعی قوی و حتی نسبتا برخوردار است هرگز مخالفان خود را زندانی و شکنجه و اعدام نمی کند.

به علاوه در کشوری مانند ایران، رابطه جنسی خارج از ازدواج زن و مردی و یا هم جنس گرایان و یا قربانیان اعتیاد نیز اعدام می شوند. حتی با فتوای آیت الله ها، انسان ها را بدون این که دستگیر و زندانی و داگاهی کنند در خیابان ها و منازل شان به قتل می رسانند.

حکومت اسلامی، علاوه بر مخالفان سیاسی خود حتی نویسندگان، وکلا، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان را به اتهام اقدام علیه «امنیت کشور»، دستگیر و زندانی و شکنجه می کند. کسانی که مذهب را نقد کنند و یا کسانی که درباره امامان و پیامبران کاریکاتور بکشند، فیلم تولید نمایند و یا ترانه سرایی کنند فتوای قتل شان از سوی آخوندهای مرتجع و آدم کش صادر می شود. بنابراین، حکومت های مستبد برای نابودی مخالفان و منتقدان خود فقط به کشتن زندانیان سیاسی در زندان ها بسنده نمی کنند و در سطح وسیعی در جامعه به وحشی گری ها و آدم کش های خود ادامه می دهند.

هم چنین در جامعه ای که مجازات اعدام وجود دارد، همواره در بطن خود قاتلان و تروریست ها را پرورش می دهد و به رشد و گسترش قتل و جنایت یاری می رساند.

به معنای واقعی با قتل عمد و آدم کشی، نه عدالت و امنیت در جامعه برقرار می گردد و نه بزهکاری در جامعه کم تر می شود. این ها، یک مشت ادعاهای دروغین و بی اساسی هستند که طرفداران و مجریان اعدام پیش می کشند تا قتل عمد خود در جامعه را توجیه پذیر نمایند. اگر چنین ادعاهائی واقعیت داشت و مؤثر بود بی شک باید جوامعی نظیر ایران، عربستان سعودی، چین و امریکا باید سالم ترین و امن ترین جوامع به حساب می آمدند. در حالی که در جوامع اسکاندیناوی که مجازات اعدام وجود ندارد صدها مرتبه از این جوامع، امن تر و سالم ترند.

زندانی سیاسی، فردی است که تنها به دلیل مخالفتش با حکومت زندانی شده است بنابراین، جرمی مترکب نشده است که زندانی و داگاهی و شکنجه و اعدام شود. سؤال این است که چرا باید چنین فردی، دستگیر شود تا چه برسد شکنجه و اعدام شود؟

تلاش برای لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و تلاش برای برچیده شدن زندان های سیاسی، بخش مهمی از مبارزه طبقاتی علیه سیستم سرمایه داری ستم گر، جنایت کار و استثمارگر است. در این سیستم، اقلیتی سرمایه دار با حمایت پولیس و ارتش و دولت و حاکمیت، بر ابزارهای تولیدی و خدماتی جامعه چنگ انداخته اند و با استثمار وحشیانه نیروی کار، اکثریت جامعه را در کنترل شدید و اختناق و سانسور خود گرفته اند و در راه ثروت اندوزی و کسب سود و قدرت بیشتر نیز حاضرند جنگ و خونریزی، سرکوب و کشتار، زندان و شکنجه و اعدام راه بیندازند و میلیون ها انسان را به دیار نیستی بفرستند تا موقعیت جنایت کارانه خود را در این سیستم ضدانسانی، حفظ کنند.

با این وجود، سیستم سرمایه داری از همگان می خواهد که به ستم و سرکوب و استثمار گردن بگذارند؛ نیروی کار خود را بفروشند و صدایشان هم در نیاید. کلیه دم و دستگاه سیستم بورژوائی از مدرسه تا دانشگاه، در کوچه و خیابان، محیط کسب و کار تا رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه های بورژوائی، شبانه روز همین سیاست های غیرانسانی بورژوازی را تبلیغ و ترویج و توجیه می کنند.

همین سیاست های بورژوازی سبب شده است که میلیاردها انسان به دلیل فقر و بی کاری و گرانی و بحران های سیستم سرمایه داری، به انواع و اقسام بیماری های روحی و جسمی، اختلافات و کشمکش های خانوادگی، اعتیاد، دزدی، فحشاء، خودکشی و دیگر ناهنجاری های اجتماعی و چهل و جنایت و خشونت گرفتار شوند. ریشه همه مصائب و بدبختی بشر، ریشه در سیاست ها و عملکردهای سیستم سرمایه داری دارد.

به علاوه همین سیستم سرمایه داری، تبعیضات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون از تبعیض جنسی گرفته تا نژادی و ملی و مذهبی را نیز در جوامع بشری بازتولید می کند و حتی در دوران هائی گرایشات عقب مانده خود چون ناسیونالیسم، شوونیسم، فاشیسم، مذهب و غیره را نیز بر جوامع تحمیل می کند تا با سرکوب ها و خشونت ها و جنایات عریان تری سیستم سرمایه داری را هم چنان حفظ کند.

در چنین شرایطی، نه تنها باید با تمام قدرت به مخالفت با شکنجه و اعدام همه زندانان اعم از زندانی سیاسی، اجتماعی و بزهکار در جامعه ایران برخاست، بلکه کلیت سیستم سرمایه داری و حکومت سرمایه داری اسلامی را زیر سؤال برد و در جهت واژگونی آن نیز گام های جدی برداشت. چرا که حکومت سرمایه داری اسلامی، عامل اصلی همه جرایم و بزهکاری ها و غیره در جامعه ایران است. به عبارت دیگر حکومت جانی اسلامی، با شکنجه و اعدام نمی تواند جلو گسترش و تعمیق مبارزه مخالفان سیاسی خود و حتی بزهکاری و قتل و جنایت در جامعه را بگیرد. به این دلیل ساده که خود این حکومت، جنایت کار و آدم کش و تروریست است و جامعه ایران، تنها با ساقط کردن کلیت آن و با همه جناح بندی هایش از حاکمیت، می تواند به ثبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، شغلی و هم چنین به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه همگانی برسد!

نهایتاً مبارزه برای لغو مجازات اعدام، ارزش گذاری بزرگ به حرمت انسان و حق حیات آن است.

چهارشنبه نوزدهم مهر [میزان] ۱۳۹۱ - دهم اکتوبر ۲۰۱۲

یادداشت:

صرفنظر از این که کاربرد اصطلاحاتی چون استالینیزم و مائوئیزم تا چه میزان درست و به جاست، در اساس برخورد قاطع و خشن دیکتاتوری پرولتاریا را الی تصفیه جسدی افراد در مقاطع لازم، با قتل و کشتاری که مدافعان سرمایه غرض حفظ منافع اقلیت سرمایه دار به راه می اندازند، یکی دانستن از جمله بحث هائیت که با تأسف در نهایت چیزی به جز تخطئه دیکتاتوری پرولتاریا، به ارمان آورده نمی تواند.

اداره پورتال AA-AA